

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

ان شا الله امیدواریم خداوند متعال این سال درسی جدید را ان شا الله سال مبارکی قرار بدهد، فعلا که یک سالی به خیلی سختی و بیش از یک سال شاید درسها تعطیل بود، این مرض و این ویروس خبیث و باید گفت کثیف، خیلی هم کثیف است، تمام امور را معطل کرده، حالا به هر حال، آن چه که امیدواری است ان شا الله به برکت این ماه صفر و ماه محرم امید ما این بود که واقعا دارالشفای سیدالشهدا پیدا بشود و این کارها حل بشود، از شیعه مخصوصا ایران که فعلا در محور این مشکلات قرار گرفته هم این ویروس و هم مشکلات دیگری که مردم دارند و فراوان هم هست ان شا الله حل بشود و به برکت این انفاص طیبه ای که این ایام برای مصائب اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین هست مشکلات از کل دنیای اسلام بلکه از کل دنیای بشریت این دارالشفای سیدالشهدا همه را شفا بدهد ان شا الله تعالی، نه فقط اختصاص به ایران باشد، هم دنیای اسلام را مشکلاتش را بردارد که الان آن هم زیاد شده و هم دنیای بشریت که همیشه کسانی که از راه خدا غافل هستند همیشه با مشکلات روبرو هستند، به هر حال ان شا الله امیدواریم خداوند متعال به لطف و برکت خودش سبب بشود که به عنایات اهل بیت خصوصا به حالاتی که این ایام اهل بیت در شام دارند گرفتاری ها را از همه مسلمان ها و از همه شیعیان و از همه بشر ان شا الله خدا بردارد باذن تبارک و تعالی

طبق قاعده ای که همیشه داشتیم به اصطلاح ۹ قدیم، چون چند روز دیگه بالاخره به ساعت ۹ برمیگردد اول بحث اصول بود و بعدش هم بحث فقه که مکاسب است، امروز که نگاه می کردم بحث تعارض چون خیلی فاصله زیاد شده، هر چه فکر کردم نتوانستم فعلا به ذهنم نیامد که ما پارسال چه بحثی را خوانده بودیم و می دانم که یک مقدار از ابحاث را رد کرده بودیم یعنی گفتیم بعد توضیحش را می دهیم مثل بحث حکومت و اینها اما هر چه فعلا نگاه کردم به جایی نرسید، حافظه ی من با این که نسبتا هم معروف است یاری نکرد که بحث در کجا بوده، بعدا چون فاصله زیاد شده به ذهنم آمد که از همان اول بحث تعارض را شروع بکنیم از روی همین کتاب فوائد

.....

مرحوم نائینی، تقریرات مرحوم نائینی و اگر هم جای سقطی بوده آن سقطها را پر بکنیم به همین ترتیب کتاب ایشان، طبیعتاً بحثی که در این جا می شود ما برای این که یک نوشتاری مقابل افراد باشد مراجعه به او بکنند همیشه سعی می کنیم در بحث ها یک محور بحثی را قرار بدهیم که به آن مراجعه بشود برای یادآوری و فعلاً در مبحث تعارض عرض کردیم در مباحث اصول چند سال است کتاب فوائد مرحوم نائینی، تقریرات مرحوم نائینی را قرار دادیم و چون مخصوصاً این چاپی که در قم شده جامعه مدرسین حواشی مرحوم محقق عراقی را هم دارد و این حواشی حاصل یک عمر تحقیقات مرحوم عراقی است بسیار حواشی نفیسی است، خلاصه آرای ایشان است نحوه بیان و سبک بیانش هم با مقالاتش فرق می کند، با آن نهایی افکار شاید خیلی فرق نکند، حالا یک توضیحاتی دارد که جایش فعلاً این جا نیست اما به هر حال چون خیلی موجز و فشرده نوشته به نظر ما اجمالاً اعتقاد ما این است که ولو مباحث اصولی ابتدائاً با مباحث کلامی و خصوصاً اهل سنت شروع شد و علمای شیعه هم مثل اهل سنت مباحث کلامی اصولی را نسبتاً با هم خلط می کردند یعنی همان زاویه های بحث بود، بعدها که دیگر مباحث اصولی منقح شد تقریباً پیش اهل سنت، مثلاً همین کتاب مختصر ابن حاجب انصافاً جمع و جورش کرد، محور بحث اینها آن کتاب قرار گرفت، تعلیقات و حواشی فوق العاده فراوانی بر آن کتاب نوشته شده، مرحوم علامه و دیگران هم در کتاب های خودشان آرای ایشان را آوردند، حتی در معالم آرای ابن حاجب مطرح شده و عرض کردیم بعد از آمدن صفویه و رشد و توسعه مکتب فکری اخباری روی اصولی که تا آن وقت در شیعه متعارف شده بود تدریجاً از اهل سنت جدا شده بود، البته جدای جدا نشده بود، حملات تندی علیه اصول قرار گرفت و این منشا شد که بعد از این یک دوره ی تقریباً یک قرن و نیم، دو قرنی که اخباری ها خیلی رشد سریع کردند، یک قرن مثلاً، مثل مرحوم وحید بهبهانی سعی کرد یک دوره مباحث اصول را یعنی سعی کرد مباحث اصول را زنده کند با در نظر گرفتن اشکالات اخباری ها و اخباری ها سعی کردند یک دوره اصول را طبق روایات بنویسند مثل کتاب اصول اصیله مرحوم آقای شبر، ایشان یک دور اصول اصیله نوشتند، البته ایشان یک دوره هم کل جامع المعارف و الآثار دارند و بعدها فیض کاشانی هم دارد، البته کمتر، دیگران هم نوشتند، مرحوم صاحب وسائل هم یک چیزی شبیه اصول، البته آن اصول نیست، عنوان اصول دارد الاصول المهمة فی اصول الائمه، روایاتی که در کلمات ائمه وارد شده آنها هم قاعده کلی است، مرادش

از اصول آنجا این است اما اصول اصیله که نوشته شده آن همان باب مفهوم شرط، مفهوم وصف و روایات را آورده، در هر باب سعی کرده روایات را متعرض بشود، لکن معذک کله مرحوم وحید بهبهانی رحمه الله واقعا به این معنا ایشان زحمات زیادی در این جهت کشیدند، هم در فقه هم در حدیث و هم در رجال و هم در اصول، من جمله سعی کردند مباحث اصولی که تا قبل از آن به اصطلاح اخباری ها رنگ و بوی عامه در او بود این جدا بشود، فرض کنید آن ها اصالة البرائة را قبول کرده بودند حالا به هر معنایی باشد که توضیحات کافی عرض کردیم و حدیث رفع، من توضیحاتش را عرض کردم، حدیث رفع در اصول کافی آمده، مرسل هم آمده و مرسل در من لا یحضر هم آمده و کرارا عرض کردیم تا آنجا که ما به تتبع دیدیم مرحوم شیخ طوسی احادیثی را که در کتاب اصول کافی آمده ایشان در فقه متعرض نشدند، نمی دانم حالا چرا، سرش هم نمی دانیم، حدیث من بلغ را ایشان ندارد، حدیث رفع را ایشان ندارد، اینها احادیثی است که در دو جلد اصول کافی آمدند، به کتاب مرحوم صدوق هم خیلی مراجعه کردم، دارم، مراجعاتی دارم نه خیلی زیاد لذا مرحوم شیخ طوسی حدیث رفعی را که ما داریم شش تا یا نه تا را مرحوم شیخ طوسی ندارد، علی خلاف قواعد آن حدیث رفعی که اهل سنت دارد در خلاف به مناسبتی نقل کرده اما حدیث رفعی را که ما نقل کردیم و در حدیث رفعی که ما نقل کردیم ما لا یعلمون هست، در اهل سنت نیست و لذا شاید سرّ این که حدیث رفع خیلی بعد از شیخ طوسی مشهور نشد چون ایشان نیاوردند، مرحوم شیخ طوسی نقل نکرد، اخباری ها حدیث رفع را آوردند زدند به موضوعات خارجی، گفتند ربطی به احکام ندارد، مرحوم وحید بهبهانی حدیث رفع را آورد و زد به احکام یعنی احکام و موضوعات خارجی و مشکلی و کاری که بعد شد مسئله سند پیش آمد که سندش آیا درست است یا نه؟ عده ای از علمای اصول سند آن را هم تصحیح کردند خصوصا آنی که در خصال شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه بود و شیخ هم، شیخ انصاری هم در رسائل دارد صدوق بسند صحیح فی الخصال، به عنوان سند صحیح از آن نام می برد.

پرسش: مشکل در حریز است که بی واسطه نقل کرده؟

آیت الله مددی: حالا جهات دیگر هم دارد که فعلا نمی خواهم وارد بشوم.

و انصافا از زمان مرحوم وحید بهبهانی طرح بحث و نحوه بحث عوض شد مثلا اهل سنت در باب تعارض که الان محل مانحن فیه است اخبار اخبار به اصطلاح ما علاجیه ندارند چون تعارض را از پیغمبر نقل نکردند که به پیغمبر بگویند روایات شما متعارض است چکار باید بکنیم و لذا اگر شما بحث تعارض را در کتب اهل سنت در همین کتب مشهورشان مثل اصول آمدی و دیگران نگاه بکنید روی قواعد عقلائیه سعی کردند مثلا مرجح حدود هشتاد تا، صد تا، ۱۲۰ تا مرجح ذکر کردند، مثلا یکیش افصح باشد، یکیش علو اسناد داشته باشد، یکی قرب اسناد، یکی بعد اسناد، یکی مثلا راویش دو تا باشد، یکی اعدل باشد و همین جور، هر مرجحی را که ممکن باشد یکی را بر دیگری ترجیح بدهد آوردند، ترجیح به جهات مختلف خودشان نه این که مثلا حالا روایتی در این جهت داشته باشند و یک مقدار در اصول قدیم ما هم همین طور بود مثلا در معالم در بحث تعارض اشاره می کند که مثلا بعضی ها تمسک کردند به روایة ضعیفۀ تعبیر می کند که مراد مقبوله عمر ابن حنظله باشد، روایت عمر ابن حنظله را قبول نمی کند و ما در مثل کتب شیخ در کتاب تعارض شیخ در بحث تعارض سید مرتضی، سیدمرتضی که اصولا می گوید تعارض فرع حجیت خبر است، ما که قائل به حجیت خبر نیستیم پس تعارض معنا ندارد، آن که هیچی، بحث تعارض که الان پیش ما گاهی دو جلد است یا یک جلد است در کتاب ایشان به دو سه سطر ختم شده که تعارض وجود ندارد چون که خبر حجیت ندارد تا به تعارض برسد، مرحوم شیخ هم اصلا روایت عمر ابن حنظله را نقل نکرده و دیگران هم همین طور مثل علامه اما در حقیقت رشد مباحث این تعارض در میان شیعه بعد از مرحوم، البته قبلش هم اخباری ها آوردند، صاحب وسائل یک بابی را در تعارض قرار داده، ایشان در وسائل در آن چاپ قدیم جلد ۱۸ اوائل قضا، در مقدمات قضا ایشان یک بابی را در روایات علاجیه قرار داده، ان شا الله می خوانیم که بعدها مثلا عده زیادی هم همین راه را رفتند، من جمله آقای بروجردی چون این جلد کتاب زمان خود ایشان چاپ شده، ایشان روایت علاجیه را در همان مقدمه جامع الاحادیث به تفصیل آوردند بیش از آن چه که در وسائل آمده و ان شا الله تعالی ما مطالبش را عرض می کنیم.

انصافا از زمان وحید بهبهانی به بعد طبع مسائل اصولی بین شیعه عوض شد و انصافا بعد از وحید آنچه که می شود گفت تقریبا این مکتب جدید اصولی را به ارث برد مرحوم شیخ انصاری است، انصافا و واضح هم هست، اولاً شیخ مصادر کم پیشش بوده، چون مصادر

کم بوده، به نظرم کتابخانه کوچکی داشته، بیشتر روی مطالب فکر می کرده، از این جهت فکر را باز کرده، به جای این که بگوید قال فلان و قال فلان، فکر را باز کرده و آن مقدار از کتبی که بعضیها اساتید ایشان بودند مثل مرحوم سید محمد مجاهد که کتاب مناهل دارد یا مرحوم نراقی که کتاب مناهج الاحکام دارد اینها را خب ایشان درک کرده و خلاصه مباحث مرحوم وحید بهبهانی که توسط اینها قوانین، فصول، مناهل، حتی تا حدی اشارات حاجی کلباسی، البته اشارات را بعید است که ایشان دیده باشد و حاشیه معالم به یک مناسبتی تا حدی کلمات و تحقیقات مرحوم آقاشیخ اسدالله تستری در مقابس و در کتاب کشف الغناء، علی ای حال مرحوم شیخ قدس الله نفسه با مطالعه و دقت و واضح است که مرحوم شیخ خیلی روی این مطالب فکر کرده و بعد از شیخ هم خب مبانی ایشان محل بحث شد و انصافا ایشان اصول را یک چهره دیگری دادند، انصافا بشود تا حد زیادی قبول کرد و عرض کردیم بعد از مرحوم شیخ عده ای مثل کفایه و اینها اعتراضات دارند اما به نظر من دو نفر از این اعلام خیلی زحمت کشیدند، حالا مبانیشان را قبول داریم یا نداریم بحث دیگری است، یکی مرحوم نائینی و یکی هم مرحوم آقاضیا، این دو نفر خیلی در این جهت، البته مرحوم آقای اصفهانی هم زحمت زیادی کشیدند اما روح اصولی در کلمات این دو بزرگوار به نظر من بیشتر است، مرحوم آقای محقق اصفهانی هم دارند مطالب شاید بعضی جاها تحقیقات ایشان و نکاتی که در کلمات ایشان هست، روش ایشان، منهج ایشان خیلی به نظر انسان فوق العاده می آید نه این که عادی است، فوق العاده جلوه می کند، رضوان الله علیهم اجمعین و مرحوم استاد هم سعی کردند یک تلخیصی از این مبانی با اختیارات خودشان و ایشان مبانیشان این بود از این جهت که در هر مطلبی وارد می شدند سعی می کنند نظر خودشان را با آن ترتیبی که دارند بیان بکنند، این برای آموزش طلبه خیلی خوب است یعنی بحث را مطرح می کنند نظر مبارک خودشان را و این خوب است یعنی انسان این روحیه را پیدا بکند، سابقا به این می گفتند جریزه، می گفتند صاحب الجرزه، این قدرت ابداع در نظر و قدرت بر این که صراحتا مطلب خودش را واضحا و صراحتا بیان بکند این خب مطلب بسیار عالی است که در کلمات ایشان فوق العاده فراوان است.

به هر حال چون با این تعبیر من روشن شد یعنی اصولا ما اصول شیعه آنچه که در قبل از اخباری ها بوده یک حالتی دارد که با اصول اهل سنت خیلی در روش و منهج، نمی خواهم بگویم در نتیجه گیری اما در روش و منهج و اینها تشابه و تقارن دارد و یک اصول هم

بعد از وحید بهبهانی توسط ایشان شد، در این اصول سعی شد آن تندی های اخباری ها حل بشود به جای این که آنها الفاظ تندى به کار می بردند با روش علمی، فرض کنید استصحاب را از روایات در بیاورند مثلاً خود شیخ استصحاب را از روایت در نیاورده با این که روایت استصحاب را خود شیخ آورده، استصحاب را از روایات در بیاورند، برائت را از روایات در بیاورند، اینها نبود یعنی در کلمات اهل سنت هم مثلاً استصحاب از روایات بود مبنی بر قیاس بود چون آنها دو تا روایت در استصحاب داشتند، یکی در حدث در حال نماز و یکی هم شک در رکعات، خب این دو تا را قبول کردند در شک در حدث در اثنای نماز؛ یکی هم شک در رکعات اما خیلی هایشان اصلاً به هیچ وجه حاضر نشدند از مورد روایت تجاوز بکنند، حتی شک در حدث در خارج از نماز را مالک می گوید باید اعاده بکند و وضو بگیرد یعنی شک در حدث در اثنای نماز را قبول می کند چون روایت دارد اما همان شک در حدث در خارج نماز را قبول نمی کند لکن اهل سنت قبول کردند شک در حدث در خارج نماز، بعد شک در حیات زید، عدالت، رفتند روی موضوعات خارجی، از مورد روایت خارج شدند رفتند استصحاب در موضوعات خارجی، از قرن دوم که بحث استصحاب در احکام مطرح شد از آن هم خارج شدند رفتند روی احکام، یعنی با این که روایت شک در حدث بود از آن خارج شدند رفتند در مطلق شک در بقای حالت سابقه، از آن هم خارج شدند رفتند در احکام، مشکل این شد.

خب طبعاً روی مبانی اهل بیت این شبهه درست می شد که این قیاس است دیگر، چون مورد روایت معین بود فوqش شما خارج بشوید به حدث در خارج نماز، فوqش خارج بشوید به مطلق موضوعات خارجیه اما شما اگر در یک حکم الهی شک کردید استصحاب بکنید این دیگر از آن روایت در نمی آید، این یک حالت قیاس محض است. آن وقت در روایات اهل بیت هم آنچه که در احکام است، راست می گوید مرحوم ملا محمد امین استرآبادی می گوید روایات مختلف است، بعضی هایش طبق حالت سابقه است در روایات و بعضی هم خلاف حالت سابقه، این طور نیست که همه اش اما در موضوعات قبول کردند، لا تنقض الیقین بالشک را در موضوعات قبول کردند، این روایت لا تنقض الیقین بالشک که صحیحه اولی زراره است اصلاً شک در حدث خارج از نماز است، اصلاً این روایت نکته اش این است، علمای اخباری هم این روایت را دیدند استصحاب را قبول نکردند در احکام الهی، گفتند این روایت موردش شک در موضوعات

خارجی است، حالا از حدیث هم تعبیر بکند موضوعات خارجی است، کل موضوعات خارجی، دیگر در احکام شامل نمی شود، شامل حکم الهی نمی شود، اصولی هایی که مثل مرحوم وحید بهبهانی بودند که بعدها هم آمد، گفتند نه تعبیرش فانک لا تنقض الیقین، این تعبیرش تعبیر ارتکازی است، اگر تعبیر ارتکازی شد در احکام هم می آید، قبول کردند که مورد روایت در موضوعات است، جای بحث ندارد که، مورد روایت ما در موضوعات است اما تعبیرش تعبیر ارتکازی است یعنی این ارتکاز عقلاست که اگر یک حالت سابق بود طبق حالت سابقه، حالا این حالت سابقه می تواند حکم باشد، یک حکم باشد مثلاً حرمت زن قبل از پاک شدن من باب مثال می خواهم بگویم، یک آبی که نجس بوده بعد خودبخود به تغیر نجس بوده، رنگ خون گرفته، خودبخود رنگ خون برداشته شد، سفید شد، دیگر استصحاب این جا معنا ندارد، استصحاب بقای نجاست، این حکم شرعی است باید شارع حکم بکند که این نجس است یا نیست؟

پس بنابراین از زمان وحید رحمه الله که این اصول شروع شد یک تغییرات کلی در آن آمد یعنی فرض کنید شیخ در استصحاب، شیخ استصحاب دارد در عدّه، تمسک به روایات نمی کند، الان ما شا الله اخبار استصحاب خودش یک فصلی است خودش بین دوازده تا پانزده تا خبر را به عنوان اخبار استصحاب ذکر می کنند و شیخ طوسی رحمه الله نبوده، در ذهنم هست که شاید علامه هم در اصولشان دارند، دقیقاً در تهذیب یا نهائیه علامه، عبارتش در ذهنم نیست نسبت نمی دهم اما در ذهنم این طور است و کیف ما کان انصافاً اصول شیعه را باید زد به قبل از اخباری ها و بعد از اخباری ها، طبعاً قبل از اخباری ها مثل علامه در تهذیب خیلی متأثر است یعنی سبک کتاب اصولیش سبک کتاب اهل سنت است، مبانی شیعه را آورده اما معالم نه، یک مقداری تغییر کرده اما اخباری ها تغییر کلی دادند مخالفت کلی کردند و مرحوم وحید بهبهانی سعی کرد عمده اباحت اصول را بگیرد و با روایات و با طریقه اهل بیت آنها را منسجم بکند، فرض کنید اهل سنت در باب تعارض اخبار علاجیه ندارند اما ما داریم، این ها جمع شد اخبار علاجیه، ان شا الله تعالی یکی از بحث های ما در تعارض اخبار علاجیه است که طبعاً اخبار علاجیه را وقتی مطرح می کنیم دیگر نظرات اهل سنت را نمی شود مطرح کرد چون اصلاً خبر ندارند که بگوییم قبول بکنیم یا نکنیم.

آنها روی قواعد گفتند مثلاً بیشتر وثوق و اطمینان بیاورد یا بیشتر ظن بیاورد چون آنها ظن را که قبول کردند سعی کردند هی درجات ظن را بالا ببرند، هر چه منشا بشود درجه ظن بالا برود بهتر می شود آن حدیث را و آن دلیل را قبول کرد، روشن شد؟ پس ما در بحث تعارض چون در تعارض ما، مثلاً بحث حکومت را اهل سنت نداشتند، این در تعارض شیعه مطرح شد و بیشتر طرحش هم از زمان شیخ است ولو مرحوم محقق کرکی یا جواهر دارد حاکم، حاکم مرادش مخصص است نه این حکومت مصطلح، حاکم مرادش شارح است، شارح هم اعم از تخصیص و حکومت، اصطلاح است دیگر. مرحوم شیخ برای حکومت معنای جدیدی را ابداع کرد که ما ان شا الله تعالی اگر خداوند متعال توفیق بدهد اینها را یکی یکی توضیحات کافیش را عرض خواهیم کرد حالا نمی خواهیم وارد بحث بشویم.

و لذا حتی عنوان تعارض، من سابقاً عرض کردم ما در هیچ روایتی از اخبار علاجیه که الان داریم عنوان تعارض نداریم، تعارض را اهل سنت گفتند اصلاً، این عنوان هم مال ما نیست، اصلاً این عنوان هم در حقیقت از عناوینی است که آنها مطرح کردند کلمه تعارض. عرض کردم ان شا الله روایات علاجیه را می خوانیم در هیچ یک از احادیث روایات علاجیه کلمه تعارض، خود قرآن هم همین طور، ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلاف، کلمه اختلاف، یأتی عنکم حدیثان مختلفان، یأتی عنکم حدیثان احدهما یأمر و الآخر ینہان، این طوری داریم اما حدیثان متعارضان نداریم و ان شا الله عرض خواهیم کرد تنها یک روایت هست که معروف است به مرفوعه علامه و مرفوعه صاحب عوالی اللثالی، این را از علامه نقل می کند و علامه هم به سند خودش از زراره که عرض کردیم این سندی به هیچ وجه ندارد و ارزش بحث علمی اصلاً ندارد، این در آن حدی نیست که ما بخواهیم لذا ما اصولاً به هیچ وجه وارد این بحث مرفوعه هم نمی شویم ولو بعضی آقایان اجمالاً سعی کردند بگویند این حجیت دارد اجمالاً، هیچ وجهی از حجیت ندارد، آنجا دارد متعارضان، تنها حدیثی که، حدیث هم نیست، جعلی است، این ظاهرش همان حدیث عمر ابن حنظله است، یک نسخه خطی ایشان دیده مشوه هم بوده، برداشته از آن نقل کرده، یک نسخه غلط غولوطی بود، در آن جا متعارضان دارد منحصرأ در مرفوعه زراره کلمه متعارضان داریم و إلا کلمه متعارضان کلاً در روایت اهل بیت نیامده یعنی آنچه که الان در اختیار ماست، مراد از روایت اهل بیت آنچه که به ما رسیده، مرفوعه زراره هم به نظر ما همان روایت عمر ابن حنظله است، خراب کاریش کرده، غلط غولوطش کرده.



پرسش: یأتی عنکم الخبران أو الحدیثان المتعارضان

آیت الله مددی: این در همین مرفوعه است دیگر، ما جای دیگر نداریم و لذا در همین جا هم اولش ترجیح به شهرت است، در مرفوعه

عمر ابن حنظله هم ترجیح به شهرت است، بنابراین که ترجیح باشد که ان شا الله توضیحاتش را عرض خواهیم کرد.

روایت عمر ابن حنظله اگر معتبر باشد تنها حدیثی است که ترجیح با شهرت دارد، بعدش هم مرفوعه زراره، این دو تا فقط، اصلاً ترجیح

با شهرت هیچ جا نیامده، خذ بما اشتهر بین اصحاب، منحصر در مقبوله عمر ابن حنظله است، قبل از ایشان در جایی نیامده، متعرض

نشدند و لذا هم عرض کردیم مرفوعه زراره همان است چون آن هم دارد، آن هم ترجیح به شهرت به قول آقایان دارد که آن هم جعلی

است، یعنی نه این که جعلی است، قطعاً باطل است، نه این که حالا جعلی است، یعنی حدیثی بوده همان حدیث عمر ابن حنظله، یک کسی

برداشته نوشته یکم غلط غولوطش کرده و صاحب کتاب عوالی اللئالی برداشته نقل کرده و چون یک طریق عام به علامه داشته به همان

طریق عام آن را نقل کرده و الان در کتب علامه چنین چیزی نیست، هیچ روایتی هم از زراره در این جهت ما اصولاً نداریم، مثلاً این

که اشتهر بین اصحابک جز همین روایت عمر ابن حنظله، علی ای حال توضیحاتش را عرض خواهیم کرد چون دیدم بعضی از آقایان

چندین صفحه نوشتند در نسبت بین مقبوله و مرفوعه که چکار بکنیم!! شاید ان شا الله این نوشته ها را شب عیدالزهره نوشتند، شب نهم

ربیع نوشتند برای این که یکمی شوخی کرده باشند و إلا اینها لا یرجع إلی محصل، باطل فی باطل فی باطل، اصلش باطل است، تفریعاتش

باطل است، نتیجه گیری هایش باطل است، همه باطل اندر باطل است. علی ای حال حیف است که انسان عمرش را صرف این حرفها

بکند.

یکی از حضار: آنجا هم حتی دارد مجمع علیه که شهرت از آن استفاده می شود

آیت الله مددی: نه خود، فإن المجمع علیه لا ریب فیه، بعد دارد، خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر فإن المجمع علیه لا ریب

فیه، آنی که در مقبوله است این است.

مرفوعه را این عبارتش در ذهنم نیست، مرفوعه را چون من نگاه نمی کنم، نگاه نکردم و اصلاً نمی خوانم این که آیا تعبیرش مجمع

علیه است، مشهور است چیست آن در ذهنم نیست نمی دانم.

یکی از حضار: خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر

آیت الله مددی: فإن المجمع علیه ندارد؟ در مرفوعه زراره ندارد فإن المجمع علیه؟

یکی از حضار: نه

آیت الله مددی: خیلی خوب

علی ای حال این مقدمه را می خواستم عرض بکنم که ما در این مباحث تعارض خواهی نخواهی کمتر متعرض کلمات اهل سنت می

شویم چون این اصول جدید شیعه خودش یک روش خاصی است، خیلی متأثر به کارهای آنها نیست، فرض کنید حکومت را آنها چون

ندارند، توضیحاتش را عرض خواهیم کرد و مطالب دیگری هم که باز ما داریم ان شا الله در این جهت ان شا الله تعالی باذن تبارک و

تعالی بیان خواهیم کرد و كذلك اخبار علاجیه که اصولاً آیا ما اخبار علاجیه اصلاً داریم یا نداریم و چکار باید کرد این ها یکی یکی

ان شا الله مشروحاً باید بیان بشود چون بحث، واقعا بحث مهمی است.

ببینید من کرارا عرض کردم در کلیه دنیای اسلام، در کلیه معارفش، فقط می ماند مثل طب و اینها، بعضیها در روایت طبّی هم همین

کار را کردند، بحث های سندی را مطرح کردند، نه طب بقراط حکیم و اینها، اما در طب اسلامی ما در مطلق طب آنچه که ما به اسم

دینی اصطلاحاً بهش می گوئیم، این ها مدار اصلی بر قرآن و روایات است، نقش قرآن من حیث المجموع زیاد نیست چون قرآن تواتر

دارد، از تواتر بالاتر، در مورد قرآن نباید تواتر گفت، یکی به من زنگ زد گفت این قرائت عاصم است، عاصم آقای فلان تضعیفش

کرده، گفتم آخه پیغمبر گفته کتاب الله و سنتی، یعنی کتاب الله ای که بعد از دویست سال عاصم برایتان نقل بکند؟! آخه خجالت نمی

کشید این حرف های مفت را می زنید که ما بیاییم سند قرآن و قرائت را نگاه بکنیم، این که فرمود کتاب الله و سنتی گفته ۱۵۰ سال

بعد یا ۱۶۰ سال بعد عاصم می آید قرائت می کند به قرائت ایشان، بعد هم شما بگوئید این قرائت مثلاً قابل قبول نیست و سندش ضعیف

است! این مزخرفات چیست؟ اصلاً این کلمات تواتر و خبر واحد و سندش چنان است اینها در مورد قرآن باطل محض است اصلاً، این معجزه خالده رسول الله است، اگر قرآن خدشه پیدا بکند کل مکتب وحی خدشه پیدا می کند، خاتمیت پیغمبر در حقیقت انتهای مکتب وحی است و مکتب وحی از همان روز اول مطرح بوده، از آدم ابوالبشر یعنی همیشه یک خطی مطرح بود که بشر هر چه بخواهد با فکر خودش کار بکند، با علم خودش کار بکند باز نیاز به عالم وحی دارد، حقایقی هست که ممکن نیست به او برسد إلا با عالم وحی، إلا با مکتب وحی و تمام آن حقایق در قرآن و اسلام متجلی شده و تمام حقایق اسلامی در طی قرآن و عترت پیغمبر که بیانگر سنت پیغمبر هم هست و حقیقت قرآن هست اینها هست و همان طور که فرمودند إن اللطیف الخبیر نبئی أنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، اینها باید تا روز قیامت بمانند، این جور کتاب با این عظمت و با این مضمون، مضمون که نه، با این روح بالا، این در این نیست که شما بگوئید سندش چنین است و فلان قرائت چنان است و فلان، این حرفهای مفتی است که اهل سنت، اهل سنت انصافاً بعد از غدیر، غدیر در هجدهم ذی حجه است و شهادت پیغمبر که چند روز دیگر بیست و هشتم صفر است دقیقاً هفتاد هشتاد روز فاصله است، اینها چون به اهل بیت آن جنایات را انجام دادند به خود قرآن هم کوتاهی کردند لذا آمدند گفتند قرآن را عثمان جمع کرده، خب چرا شما باید چند سال، شما که کار سیاسی تان را کردید تمام شد دیگر، چرا جمع قرآن نکردید؟ چرا قرآن را اعتنا نکردید؟ لذا اینهایی که بعضی هایشان نوشتند که اول من جمع القرآن فلان، اینها را از باب ضیق خناق نوشتند، هیچ نکته ای در دست نیست و این قرآنی که زمان عثمان هست اینها همه اش خیالات و اوهام آنهاست، حقایق قرآنی فوق این حرف است، در روایات ما دارد، اهل سنت هم دارد روایتش را، البته جز روایات صحاح اولشان نیست که بیست روز بعد از پیغمبر امیرالمومنین در خانه بودند، نماز حاضر نشدند تا قرآن را جمع کردند، در یک عبابی مثل پارچه آوردند و آنها گفتند لا حاجة لنا إلی هذا المصحف، حضرت سلام الله علیه آن روح امامت که روح حافظ برای مکتب وحی الهی است آن در حقیقت پشتوانه واقعی قرآن بود و هست و الان هم هست، حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه این را، قرائت فلان و فلان، اینها همه اش به شوخی شبهه است، علی ای حال کیف ما کان

یکی از حضار: آن قسمت که گفتید قرآن را امیرالمومنین آوردند

آیت الله مددی: بله مسلم است، اصلاً نمی شود امامت، سنی ها هم دارند اما عرض کردم چون آنها گاهی اوقات می گویند مثلاً سندش ضعیف است، ما هم قبول می کنیم روی مبانی خودشان ضعیف است، راست است قبول داریم یعنی سند صحیح درجه اول ندارد

پرسش: در شیعه چه؟

آیت الله مددی: در شیعه الان در اسنادش در ذهنم نیست

و خود آنها هم دارند که امیرالمومنین در این به نظرم مصنف ابن ابی شیبیه است، به نظرم ابن ابی شیبیه باشد یا مصنف عبدالرزاق، ام سلمه نقل می کند که روزی که نوبت من بود، پیغمبر پیش من بود امیرالمومنین بودند در یک جلد پوست گوسفند می سوال می کردند تمام آن پوست را به قلم خودشان نوشتند، پیغمبر می گفتند و امیرالمومنین می نوشتند، اینها را اهل سنت دارند، من در شیعه این را دیدم اما از زبان ام سلمه یاد نمی آید، علی ای حال حتی در بعضی از روایات دارد که این کتاب را کتبه علی من فلق فیه، فی رسول الله، کلمه فی مراد فم است، فلق هم یعنی شکاف یعنی از میان دو لب پیغمبر شنیدند و نوشتند، این را اهل سنت هم دارند.

علی ای حال چون یک تحریف های سنگینی را.

پرسش: بصائر الدرجات

آیت الله مددی: فلق فیه را بصائر الدرجات دارد، چند تا هم دارد بصائر الدرجات، نه یکی دارد، متعدد دارد.

من یادم می آید در مدینه بودم، یک آقای اهل فضل بود، به او گفتم خیلی خوشش آمد، داشت رانندگی می کرد، ماشین را نگه داشت گفت این را بنویسم خیلی تعبیر زیبایی است، من فلق فیه، خیلی تعبیر، از میان دو لب پیغمبر

پرسش: ما الجفر

آیت الله مددی: نه جفر کتاب نیست

پرسش: ما الجفر؟ إنما هو جلد شاء

آیت الله مددی: الان تمام قرآنهایی که در قرن اول و دوم موجود است همه روی پوست گوسفند است تماما جلد شاء، غزال نیست، این هم خیلی عجیب است، آهو نیست، تمام این قرآنها که حدود چهل تا قرآن را تقریبا جمع کردند تا عهد اموی، تا ۱۳۰، تماما گوشت

پرسش: می خواهم عرض کنم بحث، بحث قرآن نیست، علم جفر و اینهاست

آیت الله مددی: بله قرآن را که اصلا نوشتن نمی خواهد، نماز می خواندند، این حرفها نبود.

پرسش: این که فرمودید فلق فیه

آیت الله مددی: نه فلق فیه را به عنوان این که امیرالمومنین جزء قرآن است، متمم است، به این معنا، نه این که یعنی روایات، گفتم ولایت ایشان که سنن پیغمبر در او متجلی است مرادم آن بود، آن قسمت بود، آن فلق فیه که، بله از عبدالله ابن مسعود دارد که هفتاد سوره را به گوش خودم از زبان رسول الله شنیدم، آنجا گوش دارد، ندارد که، از لسان رسول الله إلی اذنه، آنجا ندارد من نوشتم، نوشتن در آن ندارد. البته داریم که قرآن را روی استخوان و جلد می نوشتند، این قرآنی که الان در بیرمنگام پیدا شده می گویند زمان پیغمبر نوشته شده، فعلا تنها قطعه‌ای که از زمان پیغمبر است این است، سال هفتم هجری است، در بیرمنگام پیدا شده، دو برگ یعنی چهار صفحه است، قرآنی است که طبق آزمایش کربن ۱۴ به سال هفتم هجری می خورد، خود پوست در حدود زمان تولد پیغمبر است چون می روش نوشتند، هست الان موجود است در بیرمنگام است، خود پوست موجود است، ۵۷۰ میلادی به نظرم، نه این که روی کتابت، با آزمایش کربن ۱۴ این طور فهمیدند، تقریبا می خورد به زمان تولد پیغمبر، کتابت مصحف سال هفتم تقریبا، یک قرآن در صنعا است که البته پاک شده، حالا توانستند پاک شده ها را هم بخوانند با یک زحمتی و با دستگاه و تشکیلاتی، این در سال ۲۰ هجری است، مقداریش را، من نگاه کردم، خیلی خط قدیمی است انصافا، خیلی قابل توجه است إلی آخره. حالا من دیگر وارد این بحثها نمی خواهم بشوم که جایش الان این جا نیست، علی ای حال اما آنی که امیرالمومنین قرآن را جمع کردند بیست روز بعد از رحلت پیغمبر چون این واقعا، اصلا من معتقدم مثل حدیث ثقلین و مثل حدیث من کنت مولاه این ها اصلا جز تکوین هستند، جز سلسله تکوین اند، این تکوینی که خلقکم الله انوارا بعرضه فجعلکم محققین، این در حقیقت جز سلسله تکوین است، این ولایت در روایت دارد که اخذ الله الانبیاء ولایه

.....

علی ابن ابی طالب، این در این کتاب خیلی روایت شیرینی است، علوم حدیث مال حاکم نیشابوری است، معرفة علوم الحدیث همچنین اسمی، مال حاکم نیشابوری، علی الانبیاء، کلمه انبیاء را بیاورید، خیلی حدیث غریبی است، سندش هم معتبر است.

به هر حال من ان شا الله تعالی از فردا بحث تعارض را از همین فوائد شروع می کنیم، طبق همین ترتیبی که بود، می خواستیم چون امروز هم خالی از فائده نباشد.

به هر حال من یک مطلبی را برای این که امروز از بحث اصولی خارج نباشد و از کتاب مرحوم نائینی، ایشان در آخر بحث تعارض دو تا تنبیه را ذکر فرمودند، نه بیش از دو تنبیه، چند تا تنبیه را در آخر بحث تعارض شش تا تنبیه دارند، تنبیه دوم ایشان در خاتمه تعارض در آخر تعارض می خوانیم، البته فردا هم ظاهراً مجبور می شویم این کلام را ادامه بدهیم چون به هر حال بحث مفیدی است، شاید هم من سابقاً خواندم، این خودش می شود یک بحثی باشد برای این که از تعارض هم امروز بحث نباشد، ایشان متعرض شدند در اقسام شهرت، سابقاً عرض کردم باز هم تاکید می کنم این اقسام شهرت که در کلمات مرحوم شیخ انصاری آمده، بعد هم مقداریش قبل هم آمده، شیخ این ها را جمع کرده، من چند بار عرض کردم چون این کتابها که الان چاپ شده خیلی روشن نیست، شیخ انصاری در مبحث ظن اولاً رسائل رساله اولایش حجة المظنة است اصلاً، الان در رسائل بحث اولش قطع است، عرض کردیم رسائل شیخ واقعا رساله رساله بوده، رساله اول ایشان، چهار تا رساله است دیگر، رساله حجة المظنة، رساله براءة و الاشتغال، رساله الاستصحاب و تعادل و ترجیح، کلاً آن نسخه اصلی را من دیدم نه نسخه شیخ، نسخه ای که مرحوم آقا شیخ محمد حسن آشتیانی از نسخه شیخ نوشتند، آن نسخه ایشان الان هست، سال ۱۲۶۳ اتمام نسخه است، هجده سال قبل از وفات شیخ، این را در زمان شیخ نوشته، استنساخ این کتاب، آنجا چهار تا رساله است کاملاً واضح است، رساله اولش حجة المظنه است، قبل از ورود در حجة المظنة می گوید اول در قطع بحث بکنیم، بعدها که کتاب شیخ را به عنوان فرائد چاپ کردند شد المقصد الاول فی القطع، رساله شیخ این نیست توش، اصلاً رساله شیخ المقصد الاول و الثانی و الثالث ندارد، غرض به هر حال مرحوم شیخ لذا این بحث قطعش مقدمه است آن بحث ظن آن اساساً رساله دارد بحث ظن نوشته شده، اصلاً رساله را برای بحث ظن نوشته است، آن وقت مرحوم شیخ در بحث رساله ای در بحث ظن بحث اولیش این

است که ظن حجت نیست، بعد شروع می کند به مواردی که بالخصوص حجت است، پنج تا را نقل می کند، شما اگر عبارت رسائل را نگاه بکنید یکمی مشوه باشد، روشن نباشد، این اگر چاپ رسائل بشود اینها را یکی یکی جدا بکند، یک دو سه چهار، یکیش هم شهرت فتوائی است، روشن شد؟ ایشان شهرت فتوائی را، به نظرم چهارم شهرت فتوائی باشد که بعدیش هم خبر واحد است، شهرت فتوائی را به عنوان یک حجت، تا قبل از شیخ این مطرح بوده در عده ای از کلمات سابقا توضیح دادیم، آن وقت به این مناسبت دیگر آقایان آمدند شهرت را تقسیم بندی کردند، این تقسیم بندی شهرت فقط الان در شیعه هست به این صورت مثلا گفتند شهرت یا شهرت روایی است چون ایشان نوشته این بحث گذشت، شهرت روایی، عملی و فتوائیه، سه تا، شهرت روایی را ایشان دارد که بله اشتها روایه بین الرواء و تدوینها فی کتب الاحادیث، مرحوم نائینی دارد، این مراد از شهرت روایی را این گرفته در تدوین روایت در کتب حدیث، و لا اشکال فی کونها مرجحة لاحد المتعارضین بل هی المراد من قوله علیه السلام فی المقبولة فإن المجمع علیه لا ریب فیه، روشن شد؟ الان هم روشن شد، اولاً مرجحیت شهرت به تعبیر ایشان فقط در مقبوله نیست، در مرفوعه زراره هم هست که گفتیم ظاهراً یکی است، جای دیگر هم ما این را نداریم، این یک مطلب روشن بشود.

و اما این شهرت مرجح بودنش مشهور بین علمای شیعه شده، راست است، این شهرت اما بین اهل سنت شهرت روایی در مقابل حدیث شاذ مقوم حجیت است، فرق ما با اهل سنت این است یعنی اهل سنت اگر حدیث صحیح باشد لکن شاذ باشد، فقط یکی، فرض کنید یکی از اصحاب زهری نقل کرده، پنج تا اصحاب زهری جور دیگر نقل کردند به آن شاذ عمل نمی کنند ولو سندش هم صحیح باشد، ثقات هم باشد و لذا اهل سنت در قرن سوم که بنا شد حدیث صحیح تعریف بشود در تعریف حدیث صحیح این جور گرفتند ما یرویه عدلٌ ضابط عن مثله إلى آخر الاسناد من غیر شذوذ، شاذ نباید باشد، اگر شاذ باشد صحیح نیست و لا علة، علت یعنی مریض، بیمار هم نباشد، حالا یا سندش بیمار است یا متنش یا هر دو، حالا بحث بیماری جای خودش. البته خود اهل سنت بعدها این بحث را کردند که این من غیر شذوذ چرا، اگر شاذ هم باشد چرا، یعنی روایت ندارند و خیلی لطیف است، ما روایت داریم یعنی فرض کنید صحیح بخاری که ۲۵۶ وفاتش است طبق همین تعریف حدیث صحیح را آورده و قبل از ایشان هم تعریف شده، طبق این تعریف اما جایی ندارند، ما کسی که

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

۱۴۰۰/۰۶/۲۰ - ۲۰۲۱/۰۹/۱۱

موضوع: خارج اصول، آغاز بحث تعارض

جلسه: اول

صفحه ۱۶

.....

قبل از بخاری به یک قرن داریم این مطلب را دارد امام صادق است لکن اصحاب ما مرجع بودن فهمیدند، اهل سنت مقوم بودن فهمیدند و اگر ما باشیم و حدیث همان مقوم بودن در می آید، فإن المجمع علیه لا ریب فیه یعنی آن فیه ریب و قابل قبول نیست نه این که آن شاذ است و کذا.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين